

استراتژی بحران سازی اسرائیل

نوشته حسین زاهدی

مسائل سیاسی یک جامعه در رابطه با جوامع دیگر، از جمله اموری است که در اثر برخورد دائمی با منافع و سیاستهای گوناگون و گاهی متضاد دول مختلف، شکلی بسیار پیچیده و چند بُعدی دارد. از این روی باید توجه داشت اگر در بررسی و ارزیابی این گونه مسائل، دقت کافی در سنجش همه عوامل و انواع مختلف منافع و نیروهای فعال در قلمرو مورد بررسی به کار نرود، چه بسا، در نتیجه ارزیابی نادرست، موضع گیری های سیاسی و روشهایی اتخاذ شود که درست همان باشد که دشمن می خواهد و عکس العملهایی را قهرآ پیش می آورد که زیانبارند. متأسفانه این زیان و آسیبها نوعاً حمل به صحت ارزیابی و درستی تشخیص شده و گمراهی های بیشتری را سبب شود.

می دانیم که آمریکا منفورترین کشور در نزد ایرانیان و بلکه مسلمانان خاورمیانه شده است. ریشه یابی این نفرت عمومی، برای شناخت مسائل خاورمیانه، امری لازم به نظر می رسد. اما با توجه به این که نگرش و برداشت انسان از موضوعات مختلف، نوعاً تابع و یا در رابطه تنگاتنگ با فرهنگ حاکم بر جامعه ای است که فرد در آن پرورش یافته و ذهنیت او را ساخته است، بهتر است قبل از ورود به بحث اصلی نگاهی به زمینه فرهنگ سیاسی حاکم بر اذهان مردم جامعه خودمان بکنیم:

در تفکر سیاسی مردم جامعه ما، وجود یک «قدرت بیرونی» بسیار توانا و دشمن که هدفش غارت کردن و محروم ساختن ما از پیشرفت و سرانجام نابودی ما است، اصلی مسلم و غیر قابل تردید گرفته شده است. تصور عمومی بر این است که هیچ رویداد اجتماعی و هیچ عمل سیاسی در مملکت ما نمی تواند خارج از حوزه طرح و نقشه های این قدرت بیرونی تحقق پذیرد و به نتیجه برسد. هر برنامه سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی در برخورد با این قدرت بیرونی لا

محاله در هم شکسته و بی نتیجه خواهد ماند، ولو برنامه ای برای وضع داخلی خودمان باشد. حتی رویدادهای مهم و تند در کشورهای همسایه نیز همیشه در پرتو این دیدگاه در مسیر نقشه های همان قدرت بیرونی بر علیه ما، تبیین و تحلیل می شود، نه در رابطه با تضادهای درونی آن جامعه که امری طبیعی است و در همه ادوار تاریخ، در همه جوامع، وجود داشته و خواهد داشت. باور همگی بر این است که ما در چنگال این قدرت اسیریم و به همین دلیل نتوانسته ایم پیشرفت داشته باشیم، صنعتی شویم و در صحنه اقتصاد جهان نقش پیدا کنیم. حتی به علت اعمال این قدرت بیرونی، نتوانسته ایم در داخل مملکت خودمان توان تولید خویش را برای رفع نیازهای خوراکی خودمان هم بالا ببریم. در ذهن ما این قدرت شبانه روز، چهار چشمی همه حرکات ما را زیر نظر دارد و مشغول نقشه کشیدن برای از بین بردن ما است. این قدرت بیرونی را تا بدان حد توانمند بر می گزینیم که گاهی همه اتفاقات جهان را نتیجه نقشه ها و دستکاری او می پنداریم. نگاهی به نوشته ها و گفته های نویسندگان، روشنفکران و رجال سیاسی و حتی گفتگوهای خودمانی در محافل دوستانه و مجالس مهمانی، نشان دهنده این نگرش و باور است. شک نیست که به عللی بسیار پیچیده، ساختار

ذهنی ما مناسب این نوع نگرش، تبیین و استدلال (منطق تراشی) شکل گرفته است. (۱)

اما بدون تردید تکرار مکرر این نوع گفته ها، نوشته ها و تحلیل و تفسیرهای همگانی و همه جایی، به خصوص از طرف صاحب نظران و روشنفکران در تشدید کارکرد ذهن مردم و شکل

دادن آن به نحوی که دستگاه منطق مغز در برخورد با هر نوع رویدادی ولو متضاد، تبیینی در رابطه با نقشه های قدرت بیرونی را همانند یک قانون استخراج و استنتاج کند و آن را کاملاً موجه ببیند و روشن و محق بداند، بسیار مؤثر بوده است. (۲)

این نوع ذهنیت سبب شده است ما باور داشته باشیم که تلاش و کوششمان هیچ نقشی در تعیین سرنوشت جامعه و مملکت ما ندارد. مردم جامعه ای که در آنها احساس اسارت در چنگال قدرتی که همه تلاشهای آنان را بی نتیجه می کند، وجود داشته باشد، طبیعتاً گرفتار یک نوع «احساس درماندگی» اکتسابی می شوند که در علم روانشناسی «درماندگی آموخته شده» خوانده می شود. چنین مردمی از هر نوع تلاش و حرکتی برای تغییر وضع و پیشرفت باز می مانند. پاولوف با آزمایش بر روی دو موش نشان داد که اگر یکی را در شرایطی که امکان حرکت برایش نباشد، (مثلاً در مشت گرفتن، زیر فشار قرار دادن و تلاشهای موش را برای رهایی با فشارهای مکرر دیگر بی نتیجه کردن) کم کم حالت تسلیم به وضع موجود می شود و از عکس العمل و تلاش برای رهایی باز می ماند. پاولوف این موش را با موش دیگری که از نظر جسمانی همانند او بود، اما تحت آن شرایط قرار

مژده به متقاضیان شماره های قبلی



تعدادی از دوره های ماهنامه گزارش صحافی شده با جلد زرکوب آماده توزیع می باشد.

متقاضیان با پرداخت ۲۰ هزار ریال برای هر دوره، در وجه ماهنامه گزارش به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات، کد ۷۹۰ تهران و ارسال قبض آن همراه با ذکر دوره های درخواستی و نشانی کامل خود دوره ها را دریافت نمایند.

توجه: دوره سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم موجود است.

نگرفته بود، در حوضچه‌ای از آب انداخت. موش دوم با تلاش خود را از آب بیرون کشید، اما موش اول که در ناخودآگاهش باور کرده بود تلاشهایش بی‌نتیجه است بر اثر احساس «درماندگی آموخته شده»، تلاشی مناسب برای رهایی نکرد و خفه شد. آشکار است جامعه‌ای هم که اسارت در جنگال قدرتی ناشناخته و شکست ناپذیر در ذهنش جای گرفته باشد گرفتار احساس «درماندگی آموخته شده» می‌شود ولو که فرضاً چنین نیروی بیرونی اصلاً وجود نداشته باشد. تحلیل مردم چنین جامعه‌ای از مسائل، بدون استثناء مبتنی بر وجود «نیروی قدرتمند بیرونی» خواهد بود که در صدد نابودی آنها است. چنین مردمی محرکه امید به موفقیت، و اعتماد به توان خویش را از دست می‌دهند و تسلیم عقب ماندگی می‌شوند. آنها فقط در راه استفاده بردن از وضع موجود حرکت محدودی خواهند داشت و کمتر قادر به درک صحیح و ارزیابی درست از مسائل، شرایط و امکانات خویش خواهند بود.

از آن جا که انسان بر خلاف حیوانات، دارای اِسعاد پیچیده و مستعدی است، عکس‌العمل حالت «درماندگی آموخته شده» در او فقط به حالت تسلیم منحصر نخواهد ماند بلکه از جمله کینه‌توزی و تخریب را نیز در کنار آن پرورش می‌دهد که گاهی در شرایط خاصی در یک مکانیسم بسیار پیچیده به شکل ستیزه‌جوی بی‌امانی که مآلاً به زیان و حتی نابودی خودش می‌انجامد بروز می‌کند.

نگاهی به کارنامه اعمال دولتمردان، فعالین در امور اجتماعی و روشنفکران جامعه در دهه‌های گذشته نشان دهنده این واقعیت است که راه و روش‌ها نوعاً به طور افراطی در یکی از این دو طریق، یعنی یا حالت سازش و تسلیم با وضع موجود و یا ستیزه‌جویی کینه‌توزانه جریان داشته است، با این ویژگی که به علت وجود احساس درماندگی در مردم جامعه، ستیزه‌جویی همیشه دارای عظمت و مورد تقدیس و طرفداری مردم قرار گرفته است. (۳) از این روی در جامعه ما، راه و روشهای افراد و مللی مورد توجه قرار گرفته و سرمشقی از طرف روشنفکران ما برای هدایت جامعه بوده است که طریق ستیزه و جدال با قدرتی بزرگ را پیش گرفته‌اند. اما راه و روش کشورهایی نظیر آلمان و ژاپن که کشورهای اشغال شده به وسیله نیروی



اعراب صلح کردند و اسرائیل را به رسمیت شناختند، اما نتوانستند مانع زیادخواهی اسرائیل شوند. چرا...؟ این مقاله می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد.

نظامی دشمن و تسلیم بدون قید و شرط، از ناچاری، در مقابل قدرت فاتح بوده‌اند ولی طریق ستیزه‌جویی و کینه‌توزی پیش نگرفتند، و به جای آن، بدون اینکه از مظلومیت ناله و زاری کنند یا به خشونت متوسل شوند و یا رجزهای بیهوده بخوانند، با اتخاذ روشهای عاقلانه، از امکانات و نیروی دشمن در بازسازی کشور خود استفاده کرده و به سرعت کشور خویش را ساخته‌اند، نه هرگز مورد توجه و شایسته سرمشق قرار گرفتن معرفی شده‌اند و نه حتی قابل بررسی کردن. هیچ کوششی نشده که افراد جامعه متوجه شوند مردم آن کشورها علیرغم شکست و اسارت در جنگال دشمن، چون احساس درماندگی نداشتند، و چون سران حکومت و روشنفکرانشان بر اساس تفکر اشتباه یا برای تحکیم موقعیت خویش مدام به شرح جنایات و خرابکاری‌های دشمن و تشریح وجود تهدیدی که از طرف او دائماً بالای سر مردم قرار دارد، نپرداختند. آن مردم (آلمان، ژاپن و...) بر اثر ایمان به توان خویش و یقین به این که سرنوشت و آینده‌شان در دستهای خودشان و

نحوه تفکر و کارشان است بیمی از شکست و اشغال کشور به خود راه ندادند، حتی سرمایه‌گذاریهای مردم فاتح کشور دشمن را که برای بردن سود فراوان از امکانات اشغال در سرزمین اشغالی آنها انجام می‌شد، را، وسیله غارت و استثمار

خویش تلقی و معرفی نکردند و

برخوردی خصمانه با آن پیش نگرفتند، بلکه با به کار بستن عقل و اتخاذ روشهای عاقلانه از همه امکانات و وسایل همان دشمن استفاده بردند و از امکانات او به بهره‌برداری برای ساختن کشور خویش پرداختند. همین شکست خوردگان طرف سه چهارم دهه، دشمن یعنی آمریکا را از مقام جامعه‌ای که بیش از نصف کل تولید جهان را داشت، به زیر کشیدند و خود در ردیف او قرار گرفتند. امروز آن دو کشور ویران شده جنگ و اسیر در جنگال قدرت بزرگ فاتح، همپراز همان آمریکای غالب و بسیار پیشرفته، و قوی‌تر از انگلستان، فرانسه و فاتحین دیگر، در صحنه اقتصاد و دانش جهان نقش و نفوذ و تأثیر دارند. بازار آمریکا را به شکل بازار کشور مستعمره خویش مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. (۴) آنان که نمی‌توانند باور کنند به آمار واردات کالاهای ساخته شده ژاپن، کره، چین، تایوان... و کسری موازنه پرداختهای بازرگانی آمریکا با این کشورها در پانزده سال اخیر نگاه کنند تا حقایق بر آنها روشن گردد. اما برای ما به علت همان احساس درماندگی،

جوامعی که مردمش به ستیزه برخاستند نظیر ویتنام... قابل ستایش و شایسته سرمشق قرار گرفتن و پیروی بوده‌اند کاری نداریم که حتی همین ویتنام (که از جمله کشورهای نادری بود که در آن جنگ و ستیز پیروز شد) بعد از تحمل آن همه قربانی‌دادن‌ها و نابسامانی‌های دلخراش، کشور عقب مانده‌ای باقی ماند و دو سه سالی بعد از پیروزی در صدد ایجاد رابطه با همان آمریکا برآمد و اکنون نیز تلاش در گسترش آن دارد. اگر فرضاً ویتنام راه ژاپن را رفته بود و به جای جدال و ستیزه در صدد ساختن کشور خویش در همان حالت برآمده بود (همان طور که ژاپن و آلمان و بعداً کره و تایوان کردند) و امروز کشوری پیشرفته و مرفه و مستقل نظیر ژاپن و امثال آن شده بود در نظر ما به هیچ وجه کشوری قابل توجه و شایسته سرمشق قرار گرفتن نبود. میهن‌دوستی، راه صحیح و مردان بزرگ در دیدگاه ما لزوماً با جدال و ستیزه همراه است زیرا برای مردمی که از احساس درماندگی ناخودآگاه رنج می‌برند و خود را قادر به ساختن و مولد بودن نمی‌دانند، راهی که توأم به برانگیختن هیجان و ستیزه و تخریب باشد، تنها راهی است که احساس وجود و توانایی را در آنان ایجاد می‌کند. از این جهت است که برای ما جمال عبدالناصر قهرمان به نظر می‌رسد و کسی توجه ندارد که در دوره زمامداری او قسمتی از خاک مصر، اردن و سوریه و فلسطین از دست رفت و امروز تقریباً بعد از ۳۰ سال محنت و جدال، برای پس گرفتن بعضی قسمتهای همان سرزمین‌ها مصر و سایر اعراب، به شناسایی اسرائیل و دادن تضمین‌های لازم راضی هستند، ولی باز هم اسرائیل حاضر نیست آنها را پس دهد.

نمونه‌های زیادی را می‌توان ذکر کرد. برای مثال به آئنده رئیس جمهوری فقید شیلی که در میهن پرستی و انسان دوستی قابل ستایش او تردیدی نیست ولی راهش جز بدبختی بیشتر برای شیلی چیزی به بار نیاورد و امثال او اشاره کرد که در نظر مردم جامعه ما قهرمان و راه و روششان شایسته سرمشق بودن و پیروی کردن است، اما امثال دکتر آذنانر صدراعظم آلمان ویران شده در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم یا دولتمردان ژاپن و امثال آنها که کشورهای ویران خویش را ساختند و به پیشرفت، رفاه و آزادی و استقلال رساندند، بدون آن که چهره

مظلوم به خود بگیرند و از اسارت در چنگال دشمن بی‌رحم شکوه و ناله سر دهند در نظر مردم جامعه ما اهمیت و ارزش ندارند و از طرف روشنفکران ما شایسته و نمونه سرمشق قرار گرفتن معرفی نشدند بلکه بعضی‌ها آنها را خائن و نوکر آمریکا و انگلیس نیز خوانده‌اند. علت این که ما راه‌های عاقلانه سازندگی و مولد بودن را طرد می‌کنیم و افراد و جوامعی را که این راه‌ها را برگزیده‌اند، قهرمان نمی‌دانیم چیست؟ علت این است که ما در ضمیر ناخودآگاهمان به درماندگی و ناتوانی خودمان در سازندگی و پیشرفت باور پیدا کرده‌ایم و ابراز وجود خویش را تنها و تنها در ستیزه که کار آسانی است و عقل و فکر نمی‌خواهد می‌بینیم و یا اکثراً با دلخوش بودن به تسلیم به وضع موجود و ناله و شکوه از دست دشمن بیرونی و شرح مظلومیت خود احساس رضایت لازم را به دست می‌آوریم. اگر همه نوشته‌ها و گفته‌های افراد برجسته کشور خودمان را در یک قرن اخیر مطالعه کنیم اکثر آنها را مؤید تحلیل این نوشتار نخواهیم یافت؟ طبیعی است که چنین ذهنیت و احساسی این باور را به وجود می‌آورد که در هر رابطه و مبادله و معامله‌ای یکی بازنده و دیگری برنده است و چون ما خویش را محکوم و ناتوان می‌پنداریم بنابراین تسلیم این باور هم هستیم که در هر رابطه‌ای بازنده هستیم و لذا موضع‌گیری خصمانه و حتی وانمود کردن موضع‌گیری خصمانه نزد مردم جذابیت و هواخواه بسیار دارد. اما از آنجا که در تمامی دوران‌ها و حکومت‌ها، همان طور که سابقه تاریخی نشان می‌دهد، معاملات و مبادلات انجام شده و در آینده نیز انجام خواهد شد. ما با این نوع تفکر همیشه حقیقتاً بازنده

خواهیم بود، زیرا روابط و معاملات به شکل انتخاب خود ما و نتیجتاً در بهترین شکل مناسب و ممکن انجام نمی‌پذیرد. بلکه به علت روش و شرایطی که به وجود می‌آوریم، اکثر اوقات به شکل تحمیلی است که اوضاع و احوال ما را به پذیرفتن آن وامی‌دارد و نتیجتاً در بدترین شکل و نتیجه بوده و خواهد بود و حاصل این نوع زیان‌ها باز به حساب تأیید همان باور و همان احساس «دشمن بیرونی» گذارده می‌شود و آن را بیشتر تقویت می‌کند.

نگاهی به رویدادهای پس از جنگ

طبیعی است وقتی ذهنیت و تفکر سیاسی مردم جامعه‌ای بر چنین تصوراتی استوار باشد، اکثر تجزیه و تحلیل‌ها به دلیل پیش فرض «دشمن بیرونی» با واقعیات سازگار نخواهد بود. در این نوشته کوشش خواهیم کرد مسائل مربوط به خاورمیانه و آمریکا در رابطه با ایران را بدون پیش فرض دشمن بیرونی، اما براساس نوع منافع دول مختلف درگیر در منطقه، بررسی

شرکت فرامطلق (سهامی خاص)

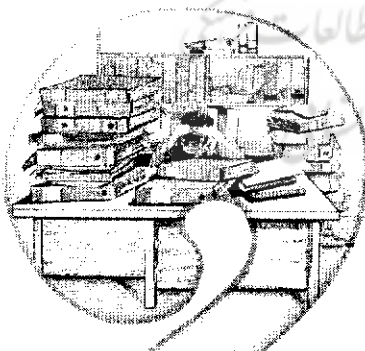
تهران ۱۴۳۸ - خیابان ولی عصر - مقابل پارک ساسی - شماره ۱۰۰/۶ - واحد ۳۰۸
تلفن: ۰۲۱-۴۷۰۴۰۷۰۴ - فاکس: ۰۲۱-۴۷۰۷۰۷۱ - E.MAIL.: fmotlagh@neda.net

کارآمدترین مرکز جهت ارائه:

- نرم افزارهای تصویری آرشیو، دبیرخانه و بایگانی، گردش مکاتبات، ایجاد بانک اطلاعاتی
- نرم افزارهای تجاری خرید، فروش، انبار، کنترل حسابهای بانکی و مشتریان، حسابداری حقوق و دستمزد، اموال

لیست محصولات

زونکن دبیرخانه
خانه زمان
چکبندی
زونکن آرشیو
آلبوم
جدول
نمایه
نقشه
مجموعه
حسابداری
انبار فنی و مصرفی
انبار تولید
پیشخوان
حقوق و دستمزد
اموال



صدها زونکن نه!

فقط یک

زونکن

فرامطلق

کنیم:

تا پایان جنگ جهانی دوم انگلیس که یکی از دو قدرت بزرگ و مداخله‌گر در مسائل سیاسی جهان آن دوران بود، منقرض‌ترین کشور در نزد مردم ایران محسوب می‌شد و باور همگانی بر این اصل استوار بود که انگلیس دشمن ما، و نیرویی است که شبانه‌روز مشغول نقشه کشیدن برای غارت و نابودی ما می‌باشد. در آن زمان عامل اصلی عقب ماندگی خود را این نیروی بیرونی می‌دانستیم و همه رویدادهای مملکت و جهان را نتیجه دستکاری آن می‌پنداشتیم (که البته این پندار با توجه عملکرد استعمار انگلستان بی‌پایه هم نبود) بعد از پایان جنگ تدریجاً، اما با شتاب فزاینده‌ای این وضع تغییر کرد و آمریکا جانشین انگلیس و ستمهای انگلیس جز برای عده معدودی به کلی از خاطرها محو شد. برای شناخت عواملی که در این روند تغییر مؤثر بودند، باید به ۳ عامل مهم و کارساز توجه خاص داشت: شوروی، اعمال خود آمریکا و بالاخره اسرائیل.

۱- شوروی:

لنین از همان آغاز پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و به دست گرفتن قدرت در روسیه که اتحاد جماهیر شوروی نام گرفت امید و انتظار داشت انقلاب مارکسیستی دیگری در جهان رخ دهد، زیرا معتقد بود اگر شوروی تنها کشور مارکسیستی جهان باشد، احتمال شکست آن بسیار زیاد است. اما بعد از دو سه سال که کوشش و انتظارش به جایی نرسید و از گسترش کمونیسم در دیگر کشورها مأیوس شد بهتر دید دروازه‌ها را ببندد و تلاش خود را مصروف استقرار نظام جدیدی در داخل کند و برای همبستگی ملتهای مختلفی که جزو امپراطوری روسیه تزاری بودند و زمزمه استقلال آغاز کرده بودند بکوشد و سپس در فرصت مناسب برای صدور انقلاب اقدام کند. (۵) چنین فرصت مناسبی را شرایط جهانی بعد از جنگ (بین‌المللی دوم) برای شوروی فراهم کرد، زیرا طول زمان جنگ، و وسعت دامنه آن که سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا را در بر گرفت و قدرت تخریبی سلاح‌های جدید نسبت به آن زمان، سبب به وجود آمدن چند عامل مؤثر برای شوروی شد:

۱- صدمات وحشتناکی که مردم جهان، به خصوص اروپائیان طی دوران جنگ متحمل

اسرائیل از اواخر دهه ۵۰ تاکنون سعی در برانگیختن احساسات ضد آمریکائی در منطقه از یک سو، و نفاق افکنی بین کشورهای عربی از سوی دیگر کرده تا بتواند از آب گل آلود ماهی بگیرد.

شدند و ویرانی و پریشانی که همه ممالک اروپائی، حتی ابرقدرتهای پیروز جنگ نظیر انگلیس و فرانسه را فرا گرفت، و زمینه ساز نارضایتی عمومی در ممالک اروپائی شد و مردم این کشورها را نسبت به نظام سرمایه‌داری حاکم مشکوک کرد، به نحوی که این نظام به شدت زیر سؤال رفت و مورد انتقاد قرار گرفت.

۲- شوروی که توانسته بود با کمک نظام سرمایه‌داری غرب از جنگ پیروز بیرون آید بعضی از کشورهای اروپای شرقی را به تصرف درآورد و امکان یافت اولاً بعد از سی سال از لاک خویش خارج شود و ثانیاً فرصت یابد سریعاً نظام مارکسیستی را در کشورهای تصرف شده مستقر و حاکم سازد و تا حدی به رویاهای لنین جامه عمل بپوشاند.

۳- اگر صدمات و نابسامانی‌های جنگ سبب شده بود که مردم و به خصوص روشنفکران اروپائی، نسبت به نظام سرمایه‌داری خویش بدبین و مشکوک شوند و آزادی موجود در آن کشورها اجازه می‌داد نارضایتی‌ها و انتقاد نسبت به سیستم حاکم ابراز شود و توسعه یابد، بر عکس پیروزی شوروی در جنگ بر کشورهای اروپای غربی نظیر آلمان، احساس غرور و اعتماد نسبت به نظام حاکم در مردم روسیه (شوروی) که همیشه خود را عقب‌تر از کشورهای متمدن اروپای غربی دیده بودند به

وجود آورد. به خصوص که دستگاه‌های خبری و تبلیغاتی که منحصرأ در اختیار حکومت شوروی بود، حتی‌المقدور سهم کمک‌های ممالک غربی در پیروزی را از مردم خود پنهان می‌کرد و عامل همه فتوحات را منحصرأ در نوع نظام حاکم مردم شوروی جلوه می‌داد. مردم آسیب دیده شوروی هم بر عکس مردم اروپای غربی، هیچ امکانی برای اظهار نارضایتی و شکوه نداشتند.

۴- مردم فقیر و محروم کشورهای آسیایی و آفریقایی که همه بدبختی خویش را از طرف کشورهای پیشرفته اروپایی به خصوص انگلیس و فرانسه می‌دانستند، به فکر استفاده از ضعف و پریشانی و گرفتاری بعد از جنگ کشورهای مزبور افتادند. نفرت و کینه مردم این کشورها شعله کشید و در صدد قیام استقلال طلبانه و مبارزه بر علیه کشورهای اروپایی استعمارگر برآمدند و این فرصتی بسیار مناسب بود که شوروی تلاش کند از نفرت موجود این مردم بر علیه کشورهای سرمایه‌داری اروپائی، و از خلاء حاصله از گرفتاری‌های بعد از جنگ دولت‌های بزرگ استفاده کند و این جنبش‌ها را به قیامهای ضد سرمایه‌داری بدل سازد. شوروی در عین حال کوشش داشت از پریشانی و نارضایتی‌های بعد از جنگ کشورهای اروپایی استفاده کند و ارجحیت نظام مارکسیستی را در افکار مردم اروپا نیز رسوخ دهد.

همه زمینه‌ها برای گسترش نفوذ شوروی و ایدئولوژی مارکسیم فراهم بود، اما شوروی تنها یک مانع بر سر راه خویش داشت و آن آمریکا بود. آمریکای قدرتمندی که از جنگ آسیب مستقیم ندیده بود، از نظر اقتصادی دارای بهترین شرایط بود و بیش از نیمی از تولید کل جهان را در اختیار داشت و از جهت نظامی نیز بسیار پیشرفته‌تر و قدرتمندتر از شوروی بود. مهم‌تر از همه آن نکته بود که آمریکا از نظر ایدئولوژی تضاد بنیادی با شوروی داشت که می‌توانست خطری برای نظام مارکسیستی حتی در داخل شوروی نیز محسوب شود.

شوروی توان رویارویی نظامی با آمریکا را نداشت و نمی‌توانست پیدا کند، بنابراین برای برداشتن این مانع از سر راه باید به حربه دیگری متوسل می‌شد. مناسب‌ترین وسیله توسعه نفوذ، این تفکر بود که عامل اصلی همه جنگ‌ها، استبداد و ستمگری‌ها و خلاصه همه

مفاسد و شرور از بدو خلقت آدم تا به امروز نظام سرمایه‌داری است و آمریکا نماد بزرگ و اسیل آن در همه جهان معرفی و جلوه داده شود. این کار چندان مشکلی نبود زیرا زمینه‌های آن از هر جهت فراهم بود. جنگ‌های بزرگ بین ممالک اروپایی و فقر و ستمی که مردم محروم ممالک آسیا و آفریقا تحملاً می‌کردند از یک طرف، و قدرت و ثروت بی‌همتای آمریکا از طرف دیگر پذیرش آن نوع تفکر و یا تبلیغ را که با واقعیت زمان هم سازگار بود برای روشنفکران و مردم عادی جهان به خصوص مردم کشورهای عقب مانده فراهم می‌کرد و دیدیم که چگونه طرفداری از ایدئولوژی مارکسیسم هم در میان مردم اروپای پیشرفته و هم در جوامع عقب مانده آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین به نسبت بسیار قابل توجهی بیشتر از زمان قبل از جنگ رو به افزایش گذاشت. شوروی موفق شد تصویری زشت و پلید از آمریکا در ذهن اکثر مردم ممالک جهان جای دهد به طوری که حتی بعضی از روشنفکران غیر مارکسیست اروپائی، و تقریباً همه روشنفکران غیر مارکسیست ممالک جهان سوم نیز علی‌رغم اینکه مارکسیست نبودند از آمریکا متنفر شدند و او را مسؤول بی‌عدالتیها و محرومیت‌ها دانستند. آمریکا هم به نوبه خود و برای مقابله با تلاش شوروی و جلوگیری از خطری که اساس نظام سرمایه‌داری را مورد تهدید قرار داده بود تلاش کرد چهره‌ای هر چه پلیدتر و وحشتناک‌تر از شوروی و مرام مارکسیسم در ذهن مردم جامعه خویش و بقیه مردم جهان ترسیم کند. اعمال نفوذهای شوروی در مراحل اولیه زیر شعارهای رفع تبعیض طبقاتی و تساوی طبقاتی و به شکل پشتیبانی از جنبش‌های طبقه محرومین برای احقاق حق خویش بر علیه ثروتمندان غارتگر و حکام وابسته آنها تظاهر می‌یافت که برای اکثریت عظیم مردم جهان سوم جذابیت بسیار داشت. نیات شوروی وقتی هویدا می‌شد که یکی از این جنبشها موفق می‌شد و حکومتی وابسته به آن بر سرکار می‌آمد، زیرا دیگر به هیچ کس اجازه دم برآوردن داده نمی‌شد.

اما تلاش‌های آمریکا از همان مراحل اول درست در نقطه مقابل روش شوروی‌ها قرار داشت، یعنی بر پایه سرکوب چنین جنبشهایی که توده‌های زیادی هوادار آن بودند، به وسیله حمایت از پادشاه قلدر و یا دیکتاتورهای نظامی



صحنه‌ای از تظاهرات زنان فلسطینی در بیت‌المقدس

استوار بود و چون زمینه فرهنگ سیاسی در کشور ما همان طور که شرح داده شد یا در طریق تسلیم و سازشکاری است و یا در راه ستیزه‌جویی و کینه‌توزی، برای هر دو قدرت بزرگ زمینه‌های مستعدی وجود داشت که کوشش کنند با تقویت این روحیات از آن به نفع خویش بهره‌برداری کنند.

۵- نکته قابل توجه این است که راه و روش سیاسی آمریکا طبیعتاً موجب نفرت توده‌های مردم و روشنفکران که در جهت دادن به افکار مردم نقش دارند می‌شد، در حالی که شعار و روش شوروی درست عکس این بود. اما واقعیت این است که شوروی نهایت تلاش را می‌کرد تا نفوذ و سلطه خویش را در هر کشوری که بتواند گسترش دهد و آن را جزو اقمار خود کند، زیرا علاوه بر آن که

در توسعه‌طلبی دست کمی از آمریکا نداشت، نظام سرمایه‌داری را دشمن خطرناکی (حتی برای داخل خود) می‌دانست. آمریکا نیز با تمام قوا سعی داشت به هر وسیله‌ای که بتواند جلوی نفوذ کمونیسم و شوروی را بگیرد تا نظام سرمایه‌داری در جهان حفظ بشود. در حقیقت

باید گفت عوامل اولیه مداخلات آمریکا در کشورهای جهان بعد از جنگ بیشتر جنبه سیاسی داشت و برای جلوگیری از نفوذ شوروی بود اما به مجرد این که عامل سیاسی در جایی نفوذ پیدا می‌کرد، سوداگران اقتصادی برای بهره‌گیری از موقعیت و شرایط فراهم آمده وارد می‌شدند و این دیگر بسته به فرهنگ و کارایی مردم آن کشور بود که شایستگی بهره‌گیری از آن موقعیت را داشته باشند و یا تسلیم بهره دادن شوند. اگر شوروی داعیه رفع ستم و محرومیت از طبقه زحمتکش و فقیر را که برای مردم ممالک جهان سوم جذاب بود، داشت، در مقابل آمریکا ادعای استقرار دموکراسی، جلوگیری از سلطه دیو استبداد و حفظ آزادی‌های فردی را شعار خویش قرار داده بود که برای مردم فقیر و محروم ممالک جهان سوم که در طول تاریخ خود با فرهنگ دموکراسی و آزادی آشنایی نداشتند جذابیت شعارها و ادعاهای شوروی‌ها را نداشت. اما در اروپای غربی که آزادی فردی طی قرون گذشته کاملاً شناخته و جای گیر شده بود شعار و ادعای آمریکا توانست مؤثر افتد و اهمیت یابد، به خصوص که آنها در اثر اعتماد به خویش و کارآئی توانستند از امکاناتی که آمریکا فراهم کرده بود بهره‌گیرند و کشورهای خود را بسازند و فقر را برطرف کنند.

رفتار آمریکا؛

علاوه بر شرایط فوق که شکل دهنده به نفرت روزافزون مردم کشور ما و بسیاری از کشورهای دیگر از آمریکا بود، اشتباهات وحشتناک سیاسی دیگر آمریکا را نیز باید یکی

مژده به متقاضیان شماره های قبلی



تعدادی از دوره‌های ماهنامه گزارش صحافی شده با جلد زرکوب آماده توزیع می‌باشد.

متقاضیان با پرداخت ۲۰ هزارریال برای هر دوره، در وجه ماهنامه گزارش به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات، کد ۷۹۰ تهران و ارسال قبض آن همراه با ذکر دوره‌های درخواستی و نشانی کامل خود دوره‌ها را دریافت نمایند.

توجه: دوره سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم موجود است.

از دلایل نفرت مردم ایران و مسلمانان خاورمیانه از آمریکا دانست. از جمله آنها یکی اقدام در فراهم آوردن کودتای بیستم و هشتم مرداد ۱۳۳۲ و ساقط کردن حکومت ملی دکتر مصدق بود که در روند مقابله با شوروی، و بر پایه ارزیابی غلط آنها از خطر تسلط کمونیسم در ایران بود (۶) این رویداد تأثیر بسیار عمیق و پایداری داشته است زیرا در مسیر تأیید همان پندار وجود «دشمن قدرتمند بیرونی» و حقانیت احساس درماندگی (آموخته شده) قرار دارد و مظلومیت مطلوب ایرانی را به طور کامل و روشن فراهم می‌کند. اقدام دیگر، حمایت نامحدود آمریکا از اسرائیل بود که موجب خشم ملل مسلمان منطقه، و به خصوص اعراب شد. شاید بتوان گفت در مورد مسأله حمایت آمریکا از اسرائیل اگر این حمایت منحصر و محدود به شکل‌گیری و تقویت داخلی اسرائیل بود چندان تأثیر نامطلوبی در اذهان ایرانیان بر علیه آمریکا باقی نمی‌گذاشت، اما چون درگیری و جدال آوارگان فلسطین با اسرائیل مورد حمایت آمریکا در جریان بود و این در ذهنیت ما جذابیت و حقانیت خاصی دارد، لذا نفرت از آمریکا را مرتب تشدید کرد.

اسرائیل:

با این زمینه فکری و فرهنگی و اوضاع و احوال سیاسی ویژه‌ای که شرح آن رفت، و نیز اعمال دو قدرت بزرگ جهانی، در منطقه خاورمیانه یک جریان سیاسی خاص دیگری ایجاد شد که تاکنون ندیده‌ام که در نوشته‌های تحلیلی نویسندگان کشور در مورد مسائل سیاسی به آن توجهی شده باشد، در حالی که به نظر می‌رسد این روند جدید سه چهار دهه اخیر نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است (هر چند برای پنهان نگه داشتن آن تلاش فراوان شده است) می‌دانیم که در سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶ میلادی) در جریان ملی شدن کانال سوئز انگلستان، فرانسه و اسرائیل به کشور مصر حمله بردند و بخشی از آن را اشغال کردند، اما این عمل مورد مخالفت شدید رئیس جمهوری وقت آمریکا ژنرال آیزنهاور قرار گرفت و نامبرده از دول مهاجم خواست که فوراً خاک مصر را تخلیه کنند و آنان نیز ناچار از پذیرش این درخواست شدند. سیاستمدار معروف و نخست‌وزیر وقت انگلیس آنتونی ایدن به دلیل همین شکست از

منافع اسرائیل بر حول معجز اختلاط و کشمکش بین جوامع و گروه‌های اسلامی و معرفی چهره‌ای خشن و ضد تمدن از مسلمین و تعلیمات اسلامی استوار است.

نخست وزیر و فعالیت سیاسی به کلی کناره‌گیری کرد. این جریان سبب شد حکومت اسرائیل متوجه این مسأله مهم شود که تا زمانی که روابط کشورهای مسلمان خاورمیانه (عربی) با آمریکا حسنه باشد، نخواهد توانست نقشه‌های توسعه‌طلبانه و اعمال نفوذهای خویش را به مرحله اجرا درآورد. اما اگر بین کشورهای عربی و آمریکا تیرگی روابط و بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر پیش آید، آن وقت آمریکا ناچار خواهد بود که در این منطقه هر روز بیشتر و بیشتر به اسرائیل تکیه کند و نیازمند آن باشد و اسرائیل هم می‌تواند از این راه حمایت و کمک زیادی از آمریکا دریافت کند (۷) از طرف دیگر، کشورهای مسلمان خاورمیانه به علت مشکلاتی که ناگزیر در چنین وضعی با آن مواجه خواهند شد فرصت سازندگی و پیشرفت نخواهند یافت. چون در چنین شرایطی قسمت اعظم توده‌های مردم، دشمنی خاصی با آمریکا پیدا خواهند کرد و اگر دولت‌هایشان بخواهند سیاست‌های معتدلی پیش گیرند دائماً مواجه با عکس‌العمل‌های مخالف‌آمیز مردم خواهند بود که این خود یک مانع اساسی برای پیشرفت آنها خواهد بود و اگر دولتها هم برای بقای قدرت خویش در این جریان هم رأی و همراه با مردم موضع بگیرند که باز هم نتیجه‌اش همان است که اسرائیل طالب است، یعنی تیرگی روابط با آمریکا و صرف همه نیروها در دشمنی و باز

ماندن از سازندگی و نتیجتاً عقب ماندن ... و دیگر عوارضی که خود به خود پیش خواهد آمد.

اسرائیل از اواخر دهه ۱۹۵۰ با برنامه‌ریزی بسیار زیرکانه‌ای و در شرایط مناسبی شروع به فعالیت در برانگیختن احساسات ضد آمریکایی در منطقه از یک سو و نفاق افکنی بین کشورهای مسلمان خاورمیانه و آمریکا از دیگر سو، کرد. در این راه حتی از دادن کمک‌های مالی و غیر مالی نیز خودداری نکرد. هدف اسرائیل این بود که بتواند اعمال خسونت‌بار این گروه‌ها را به حساب تعلیمات اسلامی بگذارد و هم موقعیت خود در میان مسلمین جهان را برای مردم غرب، به خصوص آمریکاییان خطرناک نشان دهد و حمایت بیشتری جلب کند، و هم از دشمنی این گروه‌ها با آمریکا و صدماتی که احیاناً به تأسیسات متعلق به آمریکاییان یا افراد آمریکایی می‌زدند برای پیشبرد هدف خویش مبنی بر ایجاد فاصله و دشمنی بین آمریکا و مردم جوامع اسلامی بهره‌برداری کند (۸) علاوه بر این‌ها، اسرائیلی‌ها هدف دیگری را هم تعقیب می‌کردند که عبارت بود از تفرقه انداختن بین گروه‌های فلسطینی و دیگر گروه‌های سیاسی ممالک اسلامی به خصوص در موقعیت مشکل قرار دادن رجال یا گروه‌های سیاسی که طرفدار راه‌های عاقلانه و دنیا پسندی بودند که می‌توانست حمایت بیشتر جهان را به نفع فلسطینی‌ها جلب کند.

باید توجه داشت که ایرانیان هیچ وقت مانند اعراب دشمنی خاصی با جامعه یهودیان نداشتند و می‌توان گفت هموطنان ایرانی یهودی در ایران از امنیت و سلامت بیشتری از هر سرزمین دیگر، و به خصوص اروپای قرون وسطی تا همین قرن بیستم و اواخر جنگ دوم جهانی، برخوردار بودند. یهودیان ایران نیز بیش از یهودیان سرزمین‌های دیگر به سرزمین مادری خود (ایران) علاقه نشان داده‌اند و این مسأله را از دل‌بستگی یهودیان ایرانی مهاجر نسبت به فرهنگ ایرانی می‌توان استنباط کرد. از بعد از انقلاب اسلامی به علت اسلامی شدن انقلاب و حکومت، در سیاست و هدف‌ها موضع‌گیری متفاوتی نسبت به همدردی با فلسطینی‌های مسلمان و رفتار با دولت اسرائیل پیش گرفته شد و احساسات ضد حکومت صهیونیستی اسرائیل (و نه ضد یهودی) گسترش

پیدا کرد و از طرف دیگر دولت اسرائیل با تمام امکانات خود اقدام به بزرگ کردن و پخش اخبار مربوط به بعضی از گفته‌ها و کارهای حکومت جمهوری اسلامی که طبیعتاً به علت انقلابی بودن شکل حاد و تندى داشت، کرد و کوشید چهره‌های خشن و بی‌رحم و ضد تمدن از اسلام در اذهان مردم جهان ترسیم کند و در این راه تا حد قابل ملاحظه‌ای موفق شده و از آن استفاده بسیار هم برده است. در استراتژی‌های سیاسی، آن چه حاکم است منافع اقتصادی و سیاسی است و نه علاقه و وابستگی عاطفی بر مبنای سوابق تاریخی. منافع اسرائیل بر حول محور اختلاف و کشمکش و جنگ بین جوامع و گروه‌های اسلامی، معرفی چهره‌های خشن و ضد انسانی و ضد تمدن از مسلمانین و تعلیمات اسلامی در نظر مردم دنیا و وجود دید خصمانه و نفاق بین مسلمانین و ممالک اسلامی با مردم غرب به خصوص آمریکا، می‌گردد.

نتیجه‌گیری نهائی

۱- در بین سیاست‌سازان اسرائیل به خصوص رهبران حزب‌های دست راستی، این باور و سیاست وجود دارد که چهره مسلمانین و تعلیمات اسلامی هرچه خشن‌تر و بی‌رحم‌تر و ضد انسانی‌تر در دنیا جلوه‌گر شود به نفع اسرائیل بوده و جهان غرب بیشتر به لزوم حمایت و کمک به اسرائیل و باز داشتن مسلمانین از توان آسیب رساندن به آن معتقد می‌شود و سیاست مناسب آن را اتخاذ و دنبال می‌کند.

۲- هر چه بین آمریکا و مردم جوامع اسلامی دشمنی و درگیری باشد و افکار عمومی مردم آمریکا متوجه خشونت‌های مردم جوامع اسلامی بشود، رجال سیاسی آمریکا دستشان در حمایت کردن از مسلمانین بسته خواهد شد و ناچار خواهند بود حمایت بیشتری از اسرائیل کنند. چنین شرایطی سبب خواهد شد اسرائیل بتواند به یکی از هدف‌های مهم خود که دستیابی به نقش اساسی داشتن در جریان سیاست منطقه خاورمیانه به جای آمریکا است، نزدیک‌تر شود، چیزی که اسرائیل مدت‌ها است به استناد بودن در منطقه خود را صلاحیت‌دارتر از آمریکا، برای آن می‌داند و یکی از موارد اختلاف اسرائیل با آمریکا است.

۳- آشفتگی و درگیری بین ممالک اسلامی

برای اسرائیل کمال مطلوب است، زیرا همان‌طور که سابقه نشان داده در چنین شرایطی اسرائیل هم بهره سیاسی خواهد برد (زیرا کشورهای درگیر محرمانه در صدد تلاش برای جلب حمایت اسرائیل بر خواهند آمد) و هم استفاده مادی بسیار، زیرا حداقل دلال یا تهیه‌کننده سلاح و لوازم مورد احتیاج برای یکی و گاهی هر دو طرف درگیر خواهد شد تا جدال بین مسلمانین ادامه داشته باشد و ضعیف و ناتوان شوند.

۴- اسرائیل پیشرفت و «توسعه» و نتیجتاً قدرت یافتن کشورهای اسلامی را برای امنیت و منافع اقتصادی خویش در منطقه خطرناک می‌داند. بنابراین هرچه در کشورهای اسلامی، مردم تمام نیرو و حواسشان متوجه حفظ ظاهر باشد و امور دنیا در درجه کم اهمیت‌تری قرار گیرد، دولت اسرائیل خشنودتر خواهد بود و اگر بتواند به گسترش این تفکر و چنین جریانی کمک هم خواهد کرد تا مسایل جزئی در این نوع موارد اهمیت درجه اول پیدا کنند. (۹)

۵- منافع دولت

آمریکا در خاورمیانه با صلح در این منطقه تأمین می‌شود، اما منافع اسرائیل همان‌طور که گفته شد در جنگ و جدال بین مسلمانین است. تجزیه هر مملکت اسلامی (به ویژه اعراب خاورمیانه) به نفع اسرائیل است زیرا تجزیه هم باعث کوچک شدن و ضعیف شدن خواهد شد، هم همراه با جنگ و آشفتگی است. برعکس، منافع آمریکا در حفظ تمامیت ارضی هر کشوری در این منطقه است تا صلح و امنیت برقرار باشد و هر کشور بتواند حجم بازرگانی بیشتری را پذیرا باشد. ازدیاد مبادلات بازرگانی کمال مطلوب آمریکا و اصولاً نظام سرمایه‌داری است و این نیازمند صلح و حکومت

قانون و آزادی است. تجزیه ایران به هیچ وجه در مسیر منافع و یا سیاست آمریکا نیست زیرا به آشفتگی‌های بیشتری در ممالک همسایه و جدا شده از شوروی، و کم کم در خود شوروی منجر خواهد شد و این چیزی است که آمریکا از آن سخت بیمناک است زیرا زمینه رشد مجدد کمونیسم را فراهم خواهد کرد. آمریکا اگر ترسی از تجزیه شدن عراق نداشت در همان سپیده دم پیروزی در جنگ خلیج فارس صدام را نیز دستگیر می‌کرد و یا حداقل برکناری وی را یکی از شرایط صلح قرار می‌داد. آنان که بررسی‌های مسائل مربوط به عراق را مطالعه کرده‌اند مسلماً از این مسائل آگاه هستند.

می‌توان احتمال داد طراحان سیاست اسرائیل متوجهند که وجود یک ایران با قیافه تهدیدآمیز به ویژه با حالت تهاجمی ایدئولوژیکی می‌تواند برای تأمین امنیت و منافع آنها بسیار مفید قرار گیرد. چنین شرایطی می‌تواند کمک بزرگی برای اسرائیل باشد ولو



**تورهای آموزشی کوتاه مدت در
امارات متحده عربی (دوبی)**

**با همکاری کالج‌های انگلستان
به همراه اعضا گواهی‌نامه معتبر بین‌المللی**

در رشته‌های

انگلیسی بازرگانی

بازاریابی

فروش و مدیریت فروش

روابط عمومی

تبلیغات

مدیریت

کامپیوتر (ویژه مدیران)

تهران - میدان هفت تیر - ابتدای بهار شیراز

جنب اداره پست - پلاک ۱۰ - طبقه دوم

تلفن / فاکس: ۸۳۰۲۹۵

صندوق پستی: ۱۴۱۵۵/۴۴۳۵ تهران

حکومت ایران دشمن اسرائیل بوده و نابودی آن را آرزومند باشد. زیرا ایران به علت دوری از اسرائیل نمی‌تواند آسیب مستقیمی به اسرائیل برساند. کشورهای عربی نیز هیچ کدام نه تنها با ایران همکاری نخواهند کرد بلکه همان‌طور که گفته شد هیأت حاکمه تعدادی از آن‌ها به دلیل‌های مختلف، و از جمله حفظ موقعیت خود، از ایران بیشتر بی‌مناکند تا از اسرائیل. تجربه دو دهه اخیر این موضوع را به خوبی روشن کرده است. حتی اگر بنیادگرهای اسلامی هم در کشورهای عربی قدرت را به دست آورند تغییر اساسی در نگرش اعراب نسبت به ایران پیدا نخواهد شد و هرگز همکاری صمیمانه‌ای با ایران نخواهند کرد. اعراب همیشه بیشترین توقع را از ایران داشته و بیشترین کمک‌ها را نیز دریافت کرده‌اند اما در مواقع حساس به ایران پشت کرده و در کنار کشورهای دشمن ایران قرار گرفته‌اند. سوریه یکی از نمونه‌های اخیر این مطلب است. ترکیه همیشه به دنبال منافع ملی خود بوده و به هیچ وجهی حاضر به همکاری با ممالک اسلامی نیست و هیچ کمکی نیز به اعراب نکرده است. اعراب نه تنها از ترکیه توقع کمتری دارند و به موضع‌گیری او علیه ممالک اسلامی عکس‌العمل جدی نشان نداده‌اند بلکه می‌توان احتمال قریب به یقین داشت اگر اختلافی بین ایران و ترکیه پیش آید اعراب جانب ترکیه را بر علیه ایران بگیرند.

۶- جامعه یهودی آمریکا نفوذ بسیار در رسانه‌های گروهی و همچنین مراکز سیاسی دارد و دولت اسرائیل با کمک آنها در جهت دادن افکار عمومی بر ضد اسلام و مسلمین و جهت دادن سیاست خارجی آمریکا در مسیر منافع اسرائیل و بر علیه کشورهای اسلامی کوشش بسیار کرده است و موفقیت‌های چشمگیری داشته است^(۱۰) متأسفانه گفته‌ها و رجز خوانی‌ها و تهدیدات لفظی بعضی از رهبران کشورهای اسلامی و رفتار بعضی گروه‌های مختلف اسلامی نیز کمک بزرگی برای اسرائیل در نیل به مقاصدش بوده است. در ایران تحلیل‌گران سیاسی ما هیچ وقت نخواسته‌اند به نوع توانایی‌های اسرائیل و روش‌های سیاسی آن در راه رسیدن به اهدافش پی ببرند و هیچ‌گاه نوع هدف‌ها و خواسته‌ها و منافع اسرائیل مورد بررسی جامع قرار نگرفته است بلکه همیشه

سعی شده است به اسرائیل به چشم عروسک خیمه شب‌بازی آمریکا نگاه شود و از این جهت همیشه تضاد با اسرائیل هم نهایتاً به دشمنی با آمریکا انجامیده و این کمال مطلوب اسرائیل بوده است.

۷- بعد از آن که جمال عبدالناصر علیرغم حمایتی که آمریکا در موقعیت حساسی از مصر در مقابل با انگلیس، فرانسه و اسرائیل کرده بود به شوروی نزدیک شد و کشورهای دیگر عربی (نظیر سوریه و عراق) نیز راه نزدیکی با شوروی را در پیش گرفتند. در محافل سیاسی آمریکا این عقیده حاکم شد که اعراب (مسلمین) قابل اعتماد نیستند و اسرائیل تنها کشوری در منطقه خاورمیانه است که آمریکا می‌تواند به آن برای حفظ منافع خویش و مقابله با تلاش شوروی برای نفوذ بر این منطقه حساس، اعتماد کند. این کمال مطلوب برای اسرائیل بود. از حدود نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ گروهی از با نفوذترین دولتمردان آمریکا که منافع خویش را در صلح منطقه خاورمیانه می‌دیدند اسرائیل را برای پذیرش صلح در مقابل استرداد سرزمین‌های اشغالی تحت فشار قرار دادند. اسرائیل به شدت هر گونه مذاکره برای صلح در مقابل استرداد سرزمین‌های اشغالی را رد کرد. اوج اختلاف اسرائیل و آمریکا در زمان ریاست جمهوری پرزیدنت جرج بوش بود. اما حمله عراق به کویت این جریان را به نفع اسرائیل چرخشی داد.

۸- به نظر می‌رسد ایران باید ضمن توجه به همه شرایط حاکم بر منطقه و خواسته‌های ضروری هر یک از این کشورها که طبیعتاً با تمام توان خویش به دنبال آن هستند و سیاست‌های خود را بر پایه آن تنظیم می‌کنند، خود منافع خویش را مستقلاً تعیین و دنبال کند و سیاست خویش را بر پایه حفظ منافع ملی از راه‌هایی که واقعاً به تأمین آن برسد استوار سازد. فکر وحدت و یکپارچگی کشورهای اسلامی خاورمیانه اگر چه در عصری که اقتصادهای ممالک به سوی اتحادیه‌ها و بازارها مشترک اقتصادی منطقه‌ای و حتی وحدت سیاسی پیش می‌رود، فکر عاقلانه و مفیدی در مقابل وحدت اروپا و بازارهای منطقه‌ای آزاد آمریکا است، اما امکان دستیابی به آن محال به نظر می‌رسد.

۹- علت عدم توجه به نقش بسیار مؤثر

اسرائیل در کل جریان‌ات خاورمیانه را باید در همان ذهنیت ایرانی و مسأله دشمن بیرونی نیرومند جستجو کرد. همان‌طور که گفته شد ذهن ما مایل است دشمن بیرونی را هر چه نیرومندتر ببیند. به همین جهت در تفسیر و تحلیل و سناریوهایی که درباره نقشه‌های آن «قدرت بیرونی» نوشته شده حتی یکی به تحلیل سیاسی هدف‌های اسرائیل اشاره ندارد. علاوه بر این، اسرائیل خود سعی داشته و دارد نقش خویش را پنهان کند تا دشمنی و نفرت را متوجه آمریکا سازد و از درایت و زیرکی کافی نیز در اهدافش بهره‌مند است.

در نتیجه‌گیری پایانی لازم است به این نکته توجه شود: تحلیل مسائلی در این نوشته، بدین معنا نیست که آمریکا فراموش شود و ستیزه و جدال به سوی اسرائیل متمرکز گردد. این نوشته کوششی است برای نشان دادن بعضی از جریان‌های سیاسی حاکم بر خاورمیانه به ویژه هدف‌ها، نوع منافع و نیازهای اسرائیل چه در رابطه با ممالک خاورمیانه چه در پیوند با موقعیت و نیازش در صحنه بین‌المللی به ویژه افکار عمومی آمریکا و اروپا با اشاره‌ای به نوع تضاد منافع و سیاست، آمریکا با اسرائیل در خاورمیانه.

اگر این تحلیل درست و یا حداقل تا حدی درست باشد، به نظر می‌رسد ایران باید کمال توجه را در اتخاذ روش‌های سیاسی خویش بکند و موضعی اتخاذ نشود که ندانسته و به خیال مبارزه با آمریکا به اصطلاح جاده صاف‌کن جلب منافع و خواسته‌های اسرائیل به بهای مورد دشمنی و نفرت قرار دادن جامعه ایرانی در انظار مردم جهان گردد و سبب شود منافع مردم ایران در خطر افتد.

پی‌نوشتها:

۱- نظریه «ناخودآگاه جمعی» که یونگ پایه‌گذار آن بود و وسیله صاحب‌نظران دیگر دنبال شد، نقشی برای این عامل در بعضی از جنبه‌های فرهنگی و نتیجتاً رفتاری جامعه قابل است، مثلاً تحلیل دستاوردهای هنری در هر جامعه را در پرتو اسطوره‌های متعلق به فرهنگ آن جامعه ممکن می‌داند، زیرا عناصر مهم اسطوره‌ها را نماد یا نشانه‌های ناخودآگاه جمعی به حساب می‌آورد. براساس این نظریه، آثار هنری چوشیده از «ناخودآگاه جمعی» آن جامعه می‌باشد که در کنار عناصر و خصوصیات دیگر در هنرمندی از آن جامعه که ویژگی خاصی را داراست متجلی می‌گردد. اگر مسأله وجود «دشمن بیرونی» در ساختار ذهنی جامعه ایرانی را که از مقوله فرهنگی است، بخواهیم

دربر تو نظریه «ناخودآگاه جمعی» تحلیل و ریشه‌یابی کنیم، باید به اندیشه وجود اهریمن توجه خاص بکنیم. اندیشه «وجود اهریمن» که از درون فرهنگ آریایی برخاسته است، با اندیشه وجود شیطان که متعلق به فرهنگ سامی است، تفاوتی بنیادی دارد. اهریمن قدرتی است با توان بسیار که دشمن انسان، روشنی، آبادانی و سلامت و... است و هدفش نابود کردن انسان و جهان و به تاریکی کشاندن هستی است، در حالی که شیطان توان اعمال قدرت را ندارد و نمی‌تواند مانند اهریمن بیماری، مرگ و... بیافریند. او فقط به کوشش در فریب انسان متوسل می‌شود و نوعاً در این راه سعی می‌کند جهان را در نظر انسان فریبا و دوست‌داشتنی و هوس‌انگیز جلوه دهد تا وی را متوجه و مشغول دنیا کرده، تا از یاد خدا و آخرت غافل بماند. تصویری که ما از «دشمن بیرونی» داریم، می‌تواند بازتابی از وجود اهریمن در ناخودآگاه جمعی جامعه باشد. البته اگر نظریه ناخودآگاه جمعی به اندازه کافی در این مورد اعتبار داشته باشد.

۲- به نظریات دیوید هیوم درباره ذهن در کتاب او به نام An Enquiry Concerning Human Understanding نگاه کنید. ۳- شمار نخبگانی که از این دو سوی افراسی استثناء بوده‌اند متأسفانه در جامعه ما بسیار اندک است و به همین علت توانسته‌اند کاری از پیش ببرند و حتی محبوبیتی به دست آوردند. مرحوم حسینعلی راشد و مرحوم دکتر علی شریعتی هر دو از پایگاه دین، برای اصلاح و تحول در جامعه دست به تلاش از راه سخنرانی «و نوشته» زدند. مرحوم راشد متجاوز از سی سال سخن گفت و منتهای تأثیرش این بود که شنونده آرزوی مصداق سخن او بودن را پیدا می‌کرد، اما مرحوم شریعتی در کمتر از یک دهه توانست چنان مردم را برانگیزاند که آماده انقلاب

شدند. اگر به نوشته و گفته آنها مراجعه شود می‌بینیم که راشد سعی داشت با عناصر اصلاحی از تعلیمات دینی مردم را به راه اصلاح و سازندگی سوق دهد یعنی یک راه معتدل، اما مرحوم شریعتی با استفاده از عناصری که در مبارزه با فساد و شر بود دعوت به سوی کندن و زیر و رو کردن مفاسد، نه اصلاح آنها، یعنی انقلاب می‌کرد و دیدیم چگونه به سرعت محبوبیتی عظیم یافت و تأثیر ژرفی گذاشت و پذیرفته شد. ۴- اگر بپذیریم که منظور از ایجاد مستعمره که آن همه تلاش و تحمل برای آن می‌شد، در دست گرفتن بازار کشور مستعمره و فروش کالاهای ساخته شده، خود به بازار کشور مستعمره با قیمت بالا و خرید کالاهای آنها با قیمت پایین بوده است، یعنی مازاد پولی پیدا کردن از این مبادلات و نه چیز دیگر، درک می‌کنیم که اگر گفته شود زاپین و امثال آن از بازار آمریکا مانند بازار مستعمره خویش استفاده بردند سختی به گزاف نیست.

۵- هلن کارر دانکوس: امپراطوری گسسته ترجمه غلامعلی سیار. ۶- اولاً احتمال موفقیت این نوع اعمال نفوذها زیاد نیست و ثانیاً به معنی اسیر قدرت بیرونی بودن نمی‌باشد، زیرا مسأله بستگی به وجود نیروهای متعدد در آن مسیر در کشور دارد. اگر آمریکا در کودتای شوم بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ موفق شد، بدین علت بود که در آن برنامه، رئیس مملکت یعنی شاه و اکثر امرای ارتش، بعضی از رهبران بلند پایه روحانی، اکثر رجال و نخبگان کشور با آن کودتا موافق و همراه بودند و مسأله برای آمریکا از نظر تسلطاً کمونیسم، به صورت حیاتی درآمده بود. اگر به همه این مسائل از قبل توجه می‌شد امکان داشت سرنوشت ما با خواست خودمان (به شرطی که واقعیات را در نظر می‌گرفتیم) تعیین شود، نه با پذیرفتن شرایط تحمیلی. چگونگی راه دخالت دادن و

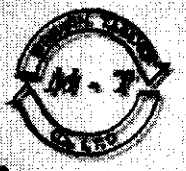
یا تسلیم بودن بسته به تفکر و لیاقت مردم یک کشور دارد. ۷- نوام چامسکی: مثلث سرنوشت Hoy Ostovsky By Way of Deception ۸- همان کتاب

۹- سخت‌گیری‌ها در توجه به تطابق شکل ظاهری لباس و اعمال و روشها با آن چه طی قرون عنوان اسلامی یافته، همان طور که تجربه تاریخی نشان داده است نتیجه‌ای جز قربانی کردن خلوص و صفای ایمان و جو علمی لازم در محیط دانشگاه‌ها و سازمان‌ها از یک طرف و به وجود آمدن شرایط مناسب برای بهره‌برداری متظاهرین، ریاکاران و دغلیازان و فرار مغزها و افراد درستکاری که تحمل کمتری دارند از طرف دیگر، به بار نخواهد آورد. ثمره چنین شرایطی عقب ماندگی بیشتر در جهانی است که جز از طریق پیشرفت در علم و تکنولوژی نمی‌توان از سلطه دیگران آزاد شد.

۱۰- نوشته‌های پرفسور چامسکی مانند مثلث سرنوشت و مقالات او و همچنین مطالعه روزنامه‌های معتبر نظیر نیویورک تایمز و... کتاب A Gun For Hire و Abou Nedthal و کتب دیگری در این زمینه، روش‌ها و سیاست‌های اسرائیل را نشان می‌دهد و روشن می‌سازد چگونه سال‌ها دولت اسرائیل وانمود می‌کرد که این مسلمان هستند که جنگ و نابودی اسرائیل را می‌خواهند و حاضر به صلح نیستند. اما همین که اعراب نشان داند جدا حاضر به صلح هستند، چگونه دولت اسرائیل هر پیشنهاد صلحی را رد کرد و بر سر این مسأله اختلاف آمریکا و اسرائیل شدت گرفت که در زمان پرزیدنت بوش به اوج خود رسید و فشار آمریکا بر اسرائیل برای تن در دادن به صلح افزایش یافت.



منش ترخیص
واردات - صادرات
مشاور امور گمرکی و ترخیص کالا از کلیه گمرکات کشور



MANESH TARKHIS CO. LTD

دفتر مرکزی: تهران، خیابان استاد مطهری، خیابان شهید سلیمان
 خاطر (اصواتیک)، خیابان شهیدالدین وراوسی، پلاک ۳۹، شماره ۲۵
 تلفن: ۸۸۲۱۶۷۳ - ۸۸۶۶۶۶۶ - ۸۸۳۴۴۴۷ - ۸۸۳۷۷۷۷
 فاکس: ۸۸۳۷۵۵۱ - ۸۸۳۴۴۴۲
 شعبه بندرعباس: ۰۹۱۱۲۱۷۰۶۳۶